



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



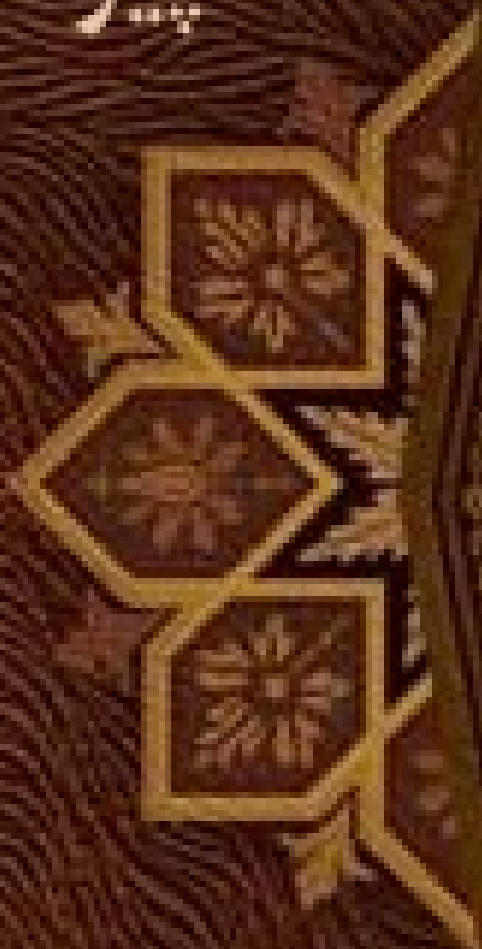
عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تحليل آراء ذهابي

پيرامون عقائد شيعه

عبدالله حسيني



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحلیل آرای ذهبی پیرامون عقاید شیعه

نویسنده:

عبدالله حسینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تحلیل آرای ذهبی پیرامون عقاید شیعه
۷	مشخصات کتاب
۷	چکیده
۷	مقدمه
۹	مشهورترین تعالیم شیعه
۱۲	آرای شیعه در فقه
۱۲	شیعه و حدیث نبوی
۱۴	ذهبی و حدیث شیعه
۱۵	قرآن و اهل بیت
۱۷	شیعه و سنت نبوی
۱۹	شیعه دلیل عقلی را قبول ندارد
۱۹	استعمال لفظ الله برای امامان
۲۰	ابن قتیبه و شیعه
۲۳	شیعه و معتزله
۲۴	قرآن هفده هزار آیه داشت
۲۶	شیعه و تحریف قرآن
۲۷	شیعه و ارباب دینی
۲۷	شیعه و قرآن بنظر ذهبی
۲۸	منابع تفسیر شیعه
۳۳	حرص بر جمع بین ظاهر و باطن قرآن
۳۳	صرف آیات عتاب از پیامبر
۳۳	مرجع مهم تفسیری شیعه
۳۴	ذهبی و وضع حدیث

۴۰ پاورقی

۴۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان: تحلیل آرای ذهبی پیرامون عقاید شیعه

پدیدآورندگان: عبدالله حسینی (پدیدآور)

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۲۱۳-۲۷۶ق (توصیف گر)

چکیده

کتاب التفسیر و المفسرون، نوشته دکتر محمدحسین ذهبی، یکی از کتابهای مشهور درباره تاریخ تفسیر و بررسی مفسران است. این کتاب در مصر مکرر چاپ شده و از جمله منابعی است که در ایران هم بسیار به آن استناد می شود. [۱] این کتاب که منبع درسی در دانشگاه مدینه است، در محرم سال ۱۳۹۶ هجری، مطابق با ۱۹۷۶ میلادی، چاپ شده است. این کتاب که با دید بسیار منفی به شیعه نگاشته شده دو هدف موازی دارد: نخست بررسی تاریخ تفسیر و کتب تفسیری؛ دوم نفی و نقد متعصبانه عقاید و کتب تفسیری غیر اهل سنت. مباحث کتاب چنان سامان داده شده است که جبریه (اهل حدیث و اشعری مسلکها) را متن اسلام و دیگر فرقه های اسلامی (شیعه، خوارج و معتزله) را «اهل الاهوا والبدع» معرفی می کند. ذهبی در معرفی عقاید شیعه به کتاب الوشیعه فی نقد عقاید الشیعه و تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه استناد می کند که حداقل نتیجه آن ایجاد ذهنیت منفی درباره عقاید شیعه است. واژه های کلیدی: عقاید شیعه، حدیث شیعه، اهل بیت، ابن قتیبه، تحریف قرآن، وضع حدیث.

مقدمه

کتاب التفسیر و المفسرون در یک مقدمه و سه باب و یک خاتمه تنظیم شده است. مجموع سه جلد این کتاب با حذف صفحات مقدمه، فهرست و منابع، حدود هزار صفحه است. از این هزار صفحه ۴۱۷ صفحه کتاب یعنی ۴۲٪ مطالب آن، درباره شیعه است که همه هم با دید به شدت منفی و حملات بسیار شدید و گاه اتهامهای عجیب همراه است. اصل این کتاب در دو جلد است و خود ذهبی دو جلد اول را منتشر کرده است، لکن در سال ۱۹۸۸م، یعنی دوازده سال بعد از نخستین چاپ،

شخصی به نام محمد انور بلتاجی، یادداشتهای ذهبی را که در دانشگاه بغداد درباره شیعه فراهم کرده بوده، با مقدمه و حواشی مفصل جلد سوم این کتاب قرار داده است. ۱۲۰ صفحه از مطالب جلد سوم، عین مطالب جلد دوم، با همان سرفصلها و همان عبارات است. همه مباحث مربوط به معرفی شیعه و فرق باطنیه عیناً در جلد سوم تکرار شده است. از مجموع ۲۴۰ صفحه جلد سوم، نزدیک به ۱۳۰ صفحه مطالبی تکراری است که در متن و پاورقی تکرار شده است. چهل صفحه هم از خود بلتاجی است. حدود ۶۵ صفحه دیگر مطالبی است که ذهبی به معرفی برخی منابع دیگر شیعه همچون اصول کافی، تفسیر برهان و دو سه کتاب مجهول از منابع اسماعیلی و نقل قولهای آنها اختصاص داده است. به نظر می رسد کل مطالب جلد سوم درحقیقت پیش نویس مطالب جلد دوم بوده باشد؛ چون دو سوم مطالب ذهبی در جلد سوم، با همان عناوین و مطالب، عیناً در جلد دوم تکرار شده است و یک سوم باقی مانده هم مطالبی بوده که ذهبی نخواست است در این کتاب بیاورد. تصور ذهبی و بسیاری از نویسندگان اهل سنت از عقاید و مذهب شیعه تحت تأثیر القائنات منفی و تکفیرهایی که در طول تاریخ از طرف حاکمان و علمای متعصب اهل سنت نسبت به شیعه انجام شده است، شکل گرفته است و مطالبی که درباره شیعه مطرح کرده است بیش از اینکه نتیجه تحقیقات و مطالعات او باشد، بازتاب تصور منفی او از شیعه است از مطالبی که ذهبی درباره شیعه گفته است به خوبی پیدا است که او آشنایی چندانی با مذهب

شیعه نداشته است، این مطلب از اتهاماتی که او به شیعه وارد می کند به خوبی پیداست ما این موارد را بررسی می کنیم.

مشهورترین تعالیم شیعه

دکتر ذهبی در بحثی با عنوان «اشهر تعالیم الامامیه الاثنی عشریه» [۲] مشهورترین تعالیم شیعه امامیه، را عصمت، مهدویت، رجعت و تقیه معرفی کرده است. در اینکه این امور مورد پذیرش شیعه است تردیدی نیست لکن، این مسائل از مشهورترین عقاید شیعه نیست. شیعه در اصول دین معتقد به پنج اصل است: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد از این پنج اصل، توحید نبوت و معاد مورد پذیرش تمام فرق اسلام است. مسئله عدل تنها عقیده عدلیه، یعنی معتزله و شیعه است، ولی امامت که تعبیر دیگر آن ولایت است، اختصاصی ترین و مشهورترین اصل عقیدتی شیعه است که آن را از دیگر طوایف مسلمانان متمایز می کند عصمت، مهدویت و رجعت از فروع اصل امامت و ولایت است. در عصمت پیامبر اکثر فرق اسلامی اتفاق نظر دارند، ولی شیعه به عصمت ائمه اهل بیت عقیده دارد؛ لکن عقیده اهل سنت در مورد عدالت صحابه، همان عصمت صحابه با نام دیگر است. بر طبق عقیده اهل سنت، هر کس رسول الله (ص) را دیده باشد فقط دیده باشد، صحابی و عادل است، چون خداوند صحابه را تعدیل کرده، یعنی عادل شمرده است. [۳] اگر صحابی معصوم نباشد ممکن است دچار اشتباه و خطا شود و در اینصورت سخن و عملش نمی تواند دلیل شرعی باشد. همه فرق اسلامی و از جمله بسیاری از اهل سنت، مسئله مهدویت را پذیرفته اند. منتها برخی اهل سنت معتقدند که مهدی هنوز متولد نشده است. بسیاری از مسائلی که در کتب حدیثی درباره مهدویت آمده، از

روایات اهل سنت است. ابن حجر کتابی به نام القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر دارد که خروج دجال، خروج سفیانی، خروج یاجوج و ماجوج، خروج دابها الارض، ظهور عیسی، ظهور مهدی، فضیلت مهدی بر انبیا و بر ابوبکر و عمر و بسیاری از مطالب دیگر در این کتاب موجود است. [۴]. اما تقیه نیز امری فقهی است نه اعتقادی و از دیدگاه شیعه بطور مطلق و در همه جا جایز نیست و حتی در بعضی موارد تقیه حرام است. تقیه مواردی دارد که در عمل برادران اهل سنت هم به این موارد پایبندند. [۵] در صحیح بخاری، کتاب الإكراه، روایات متعددی درباره تقیه آمده است. [۶] در کتب اهل سنت روایت شده که عبدالله بن عمر با خلفای بنی امیه تقیه می کرده است، [۷] سرخسی در کتاب المبسوط می گوید: «و عن الحسن البصری رحمہ اللہ: التقیه جائز للمؤمن الی یوم القیامه، إلا أنه کان لا یجعل فی القتل تقیه، و به نأخذ.» [۸]. در مورد رجعت نیز یک بحث امکان آن است که در تفسیر هم فقط همین مقدار بررسی می شود. در شیعه کسی منکر امکان رجعت نیست و در قرآن هم مواردی از وقوع رجعت بعد از مرگ بیان شده است سوره بقره آمده است: الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم أُلوفٌ حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحیاهم إن الله لذو فضلٍ علی الناس و لكنّ أكثر الناس لا یشکرون (بقره ۲۴۳) و باز آخر همین سوره آمده است: أو کالذی مرّ علی قریهوهی خاویہعلی عروشها قال أنئی یحیی هذه الله بعد موتها فأماته الله مائهم ثم بعثه قال کم لبثت قال لبثت یوماً أو بعض

یوم قال بل لبث مائه عام فانظر إلی طعامک و شرابک لم یتسنّه وانظر إلی حمارک و لنجعلنک آیهللناس و انظر إلی العظام کیف ننشرها ثم نکسوها لحما فلما تبین له قال أعلم أن الله علی کلّ شیءٍ قدیر (بقره ۲۵۹) که خداوند کسانی را بعد از مرگش زندگی و حیات بخشیده است. بحث دیگر درباره رجعت تعدادی از مردم در آخرالزمان است. این مطلب به طور صریح در قرآن نیامده، لکن اشارات قرآنی به آن وجود دارد و در تعدادی از روایات نیز وارد شده است، این مطلب جزء ضروریات عقیده شیعه نیست که هر شیعه باید به آن عقیده داشته باشد. این امر چون در روایاتی آمده مورد استفاده است و برای کسی که این روایات را بررسی نکرده و علم به صحت آنها نیافته، به صورت احتمال و امکان مطرح است. ولی کسی که تحقیق نکرده، نمی تواند این روایات را رد کند و این مسئله را انکار نماید؛ چون این مطالب از امور غیبی است و با حواس و عقل نه رد می شود و نه اثبات. اما اگر کسی این روایات را بررسی کند و به صحت یا نادرستی آن یقین یابد، همان یقینش برای او حجت است. آنچه در کتب کلامی شیعه آمده، تصدیق مفاد این روایات است. مشابه این روایت روایات بسیاری است که در کتب اهل سنت هم نقل شده است. خروج دجال، خروج دابه الارض، خروج یأجوج و مأجوج و ظهور عیسی در آخرالزمان از آن جمله است. اگر عیسی که دو هزار سال از عروجش می گذرد دوباره ظاهر شود، ظهور مهدی هیچ استبعادی ندارد. اگر یأجوج و مأجوج، آن گونه که در

کتب حدیثی اهل سنت هست، خروج کند، رجعت هم هیچ استبعادی ندارد. اهل سنت این مسائل را به این دلیل می پذیرند که روایاتی درباره آنها است. بحث رجعت در شیعه نیز همانند همین قضیه است.

آرای شیعه در فقه

ذهبی درباره فقه شیعه می گوید: «لهم فی الفقه مخالفات و شذوذ یثذون بها!» بعد مواردی را مثال می آورد که شیعه به جای شستن پاها آن را مسح می کند، مسح بر موزه را جایز نمی داند، نکاح زن اهل کتاب را جایز نمی داند و ارث انبیا را قبول دارد؛ لذا در آیاتی که تعلق به فقه و اصول دارد، موقف تعصب و تأسف را در پیش می گیرد! و آیات و روایات معارض را تأویل می کند: «بل وجدناهم احياناً یزیدون فی القرآن ما لیس منه و یدعون انه قرائهاهل بیت!». [۹]. این موارد که ذهبی بر شمرده چندان مهم نیست. اگر کسی بر موزه اش مسح نکند نمازش باطل است؟ یا اگر با زن یهودی و یا مسیحی ازدواج نکند چه ایرادی بر او وارد است؟ در چهار مذهب اصلی اهل سنت، موارد اختلاف بسیار مهم تر از این وجود دارد. در حالی که حنفی ها بیشتر به قیاس اعتماد می کنند و روایات را ضعیف می دانند، اهل حدیث به اجتهاد چندان توجه نمی کنند و بر پذیرش و اعتماد بر احادیث اصرار می ورزند. این دو دیدگاه در بسیاری موارد همدیگر را تکفیر کرده اند و هر کدام برداشت دیگری را باطل دانسته اند. به نظر می رسد ذهبی آشنایی چندان با فقه شیعه نداشته است و گرنه مسائل بسیار مهم تر از این، مورد اختلاف است.

شیعه و حدیث نبوی

ذهبی در معرفی شیعه می گوید: شیعه احادیث نبوی صحیح را قبول ندارند و اگر این احادیث با عقایدشان ناسازگار بود یا رد می کنند و یا تأویل می نمایند. بعد مثال می زند که مثلاً شیعه تحریم نکاح متعه و نسخ آن احادیث مسح بر خفین و ارث نگذاشتن انبیا را قبول ندارد. وی همچنین می گوید:

شیعه حدیث و تفسیر را جز از راوی شیعی قبول نمی کند. [۱۰]. عکس این سخن ذهبی بیشتر به حقیقت نزدیک است؛ چون این اهل سنت اند که به روایات اهل بیت توجه نمی کنند، ولی روایات دشمنان اهل بیت را می پذیرند و به آن عملی کنند. در صحیح بخاری یک حدیث از امام صادق (ع)، امام حسن (ع)، امام رضا (ع)، و امام کاظم (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) موجود نیست. از دیگر امامان اهل بیت نیز در کتب اهل سنت، روایتهای اندکی موجود است. اما بر خلاف گفتار ذهبی، در کتب حدیثی و تفسیری شیعه از روایان اهل سنت احادیث فراوانی موجود است و در کتابهای استدلالی فقهی شیعه به اقوال فقهای اهل سنت توجه شده است. از آن جمله می توان از مختلف علامه و مبسوط شیخ و حتی شرح لمعه شهید و کتابهای فراوان دیگری نام برد کتب تفسیری شیعه هم موجود است. از تبیان شیخ طوسی گرفته تا مجمع البیان و تفسیر المیزان، اقوال بسیاری از اهل سنت و حدیث اهل سنت در این کتابها استفاده شده است. اما در کتب اهل سنت نه از حدیث اهل بیت چیزی آمده است و نه از کتب شیعی. جالب اینجاست که پیشوایان اهل سنت از کتابت سنت رسول الله (ص) را منع می کردند و شعار «حسبنا کتاب الله» را سر می دادند، ولی اهل سنت فعلی که در واقع پیرو همین مخالفان سنت رسول الله (ص) هستند خود را هم پیرو همین سلف می نامند و هم مد رفع و طرفدار سنت رسول الله در حالیکه در تمام قرن اول و اوایل قرن دوم خلفاء شدیداً از نشر حدیث رسول الله جلوگیری می کردند و آنچه اکنون

در دست اهل سنت از حدیث رسول الله هست در میانه قرن دوم جمع آوری شده است، شیعه بر صحت بعضی از این احادیث نقد و نظر دارد و اگر حدیثی باشد و صریح به رسول الله برسد هرگز در پذیرش آن درنگ نخواهند کرد. با توجه به اینکه منابع اصلی حدیث اهل سنت همه چون ابو نصیر و تعداد دیگر مستقیم به وضع است، تردید شیعه در پذیرش حدیث آنها از این رو است.

ذهبی و حدیث شیعه

ذهبی تفسیر مأثور را تفاسیری دانسته که قرآن را بر اساس روایات پیامبر و صحابه و تابعین تفسیر می کنند، در حالی که در تفاسیر روایی اهل سنت، بخش عمده روایات نه از صحابه که از تابعین است. با این حال، وی تفاسیر روایی شیعه را مثل تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و تفسیر برهان که حاوی روایاتی از پیامبر و صحابه و تابعین و اهل بیت است، جزء تفاسیر مأثور قرار نداده است: در حالی که امام باقر بر طبق تعریف آنها نیز تابعی است. و علاوه بر این، خود ذهبی معترف است که در تفاسیر روایی احادیث موضوع و اسراییلیات فراوان وجود دارد. پس این مطلب توجیهی جز تعصب ذهبی ندارد وی صریحاً روایات شیعه را دروغ و موضوع معرفی می کند: «وفی مقابل هذ الاحادیث لایسعنا الا ان نتردها رداً باتاً و ذالک لقاعده متفق علیه بین المحدثین کل متن یناقض المعقول او یخالف الاصول او یعارض الثابت من المنقول فهو موضوع علی الرسول...» و در جای دیگر می گوید: حق و انصاف این است که غالب روایات کافی و وافی موضوع، کذب و افتراست. [۱۱] بعد از این که کتب اربعه شیعه و

وافی فیض را نام می برد، از کتابهای حدیثی دیگر شیعه فقط وسایل الشیعهو بحاررا به نقل از اعیان الشیعهنام می برد که معلوم می شود خود آنها را ندیده است. سپس درباره این کتب حدیثی شیعه چنین می گوید: «واللذی یقرر فی هذا الکتاب لایسعه امام مافیها من خرافات و اضالیل الا ان تحکم به ان متونها موضوعه واسانیدها مفتعله مصنوعه. [۱۲]. ذهبی چگونه ادعا می کند که همه روایات شیعه مخالف عقل و اصول دین و یا مخالف ادله ثابت شرعی است؟ زیرا حداکثر ده تا بیست درصد احادیث شیعه و سنی با هم تضاد معنایی داشته باشند و هشتاد درصد دیگر قطعاً باهم هماهنگ اند این گونه نیست که در همه مسائل بین شیعه و سنی اختلاف باشد و همه احادیث شیعه و سنی با هم در تضاد باشند. جالب این است که ذهبی همه احادیث شیعه را به مخالفت با اصول و معقول! متهم می کند. به راستی وی همه احادیث شیعه را بررسی کرده است که چنین سخنی می گوید؟ یا عناد و نگرش عقیدتی او چنین سخنانی را بر زبان او جاری کرده است؟ ذهبی درباره حدیث شیعه می گوید اکثر این احادیث سند ندارند و بعد سخن الوشیعه فی نقد عقاید الشیعه به رأی تأیید گفته های خود می آورد. [۱۳] بهتر نبود وی برای اینکه ببیند احادیث شیعه سند دارد یا نه، به خود این کتابها مراجعه می کرد؟ در کتب حدیثی شیعه احادیث ضعیف وجود دارد. ولی تعداد این احادیث اندک است؛ اما در کتب حدیثی اهل سنت احادیث ضعیف بسیاری وجود دارد.

قرآن و اهل بیت

ذهبی در معرفی مذهب شیعه می گوید: شیعه معتقد است که: «جل القرآن نازل

فی شأن اهل البيت و اولیائهم و اعدائهم.» [۱۴] شاهدهی که او برای این گفتار خود می آورد این حدیث است: «نزل القرآن أرباعاً: ربع فینا، و ربع فی عدونا، و ربع سنن و أمثال و ربع فرائض و أحكام، ولنا کرائم القرآن» [۱۵] اما در این روایات تعبیری به عنوان «جل القرآن» نیست. همچنین احتمال می رود منظور از ربع در اینجا نه دقیقاً یک چهارم، بلکه به عنوان یک از چهار موضوع باشد. در عین حال اهل سنت هم چنین تأویلهایی دارند. و أخرج ابن أبي حاتم و الخطیب عن ابن عباس فی قوله (یوم تبيض وجوه) قال تبيض وجوه أهل السنه و الجماعه و تسود وجوه أهل البدع. [۱۶]. این حدیث بی شک ساختگی است، چون اختلافات فکری و مذهبی و کلامی بسیار اندک بود و در زمان ابن عباس اصطلاح اهل سنت و جماعت قطعاً رایج نبود و چون خلفا از نشر سنت به شدت جلوگیری می کردند و کسانی که بر سنت رسول الله تأکید می کردند اهل بیت رسول الله بود چنانکه حضرت علی (ع) فقط به دلیل نپذیرفتن سنت دیگران در کنار سنت رسول الله از خلافت کردن محروم شد و امام حسین (ع) هم در نامه اش به مصریان آمده است (وان ادعوهم الی کتاب الله و سنه نبیه...) (تاریخ الامم و الملائک جلد ۴، ص ۲۶۶، محمد بن جریر حیدری، مدرسه اعلی بیروت لبنان بدون تاریخ). بنابراین ممکن نیست که ابن عباس این حدیث را گفته باشد. اصطلاح اهل سنت در قرن دوم بعد از نزاع مقتوله و محتونین پیدا شده است. درباره ابوبکر هم از اهل سنت روایات بسیار عجیب آمده است. عجلونی در کشف الخفاء می گوید: و باب فضائل أبي بكر الصديق رضی الله عنه أشهر المشهورات من الموضوعات کحدیث ان

الله يتجلى للناس عامه ولأبي بكر خاصة وحديث ما صب الله في صدري شيئاً الا وصيبتة في صدر أبي بكر وحديث كان صلى الله عليه وسلم إذا اشتاق إلى الجنة قبل شبيه أبي بكر وحديث أنا وأبو بكر كفرسى رهان وحديث أن الله لما اختار الأرواح اختار روح أبي بكر وأمثال هذا من المفتريات المعلوم بطلانها بيديها العقل..ومنها(الأحاديث المنكرة) ما أخرجه الخطيب بالاسناد إلى أبي هريره قال:ناول النبي(ص) معاويه سهما فقال:خذ هذا السهم حتى تلقاني به في الجنة... وهذه الأحاديث(المنكرة التي رواها أبو هريره) كلها باطله إجماعاً. كشف الخلفا و مزيل الالباس(ج ٢، ص ٤١٩) ٦ جلدی، اسماعيل بن محمد اگر چنین اخباری در کتب اهل سنت هم موجود است، آیا دلیل این است که اهل سنت به این روایات عقیده دارند؟

شیعه و سنت نبوی

ذهبی می گوید: شیعه در سنت امانتدار نیست و به سنت صحیح التزام ندارد. اما شیعه یکی از منابع فهم دین را سنت رسول الله(ص) می داند و اگر در موردی سنتی از رسول الله(ص) به طور صحیح ثابت باشد، خود را ملتزم به آن می شمارد؛ لکن درباره سنت رسول الله(ص) بین شیعه و اهل سنت یک اختلاف جدی وجود دارد. اهل سنت، سنت پیامبر را از صحابه اخذ می کنند، ولی شیعه سنت پیامبر را از اهل بیت می گیرد و اگر از صحابه موردی ثابت شود، به آن عمل می کند. برای رسیدن به سنت پیامبر دو راه وجود دارد: طریق یا صحابه و یا راه اهل بیت رسول الله(ص). راه صحابه راهی نامطمئن است، چون هنگام وفات رسول الله(ص) عمر مانع وصیت آن حضرت شد و نگذاشت پیامبر وصیتی بکند، وی بعد از وفات پیامبر هم از نقل و نوشتن حدیث او

ممانعت می کرد. از این رو، اصحابی که از رسول الله (ص) حدیث نقل کرده باشند بسیار اندک اند. احادیثی نیز که به رسول الله (ص) منسوب است، بعد از گذشت صد سال از وفات آن حضرت جمع آوری شده است. اما اهل بیت و شیعه سنت رسول الله (ص) را از علی می گیرد که از نخستین روز بعثت پیامبر در خانه او بود و تا آخرین لحظه همه جا در کنار پیامبر ماند برخلاف صحابه که از نقل و نوشتن سنت رسول الله (ص) جلوگیری کردند، حضرت علی (ع) سنت رسول الله (ص) را نوشت و بسیاری را به خاطر سپرد. همچنین بر خلاف عمر و دیگر خلفا که مردم را از سؤال درباره مشکلات قرآن نهی می کردند، علی آشکارا فریاد می کرد: «سلونی قبل ان تفقدونی» اهل سنت خود می پذیرند که علی کتابی داشته که در همه کتب اهل سنت از آن نقل شده است. بر طبق روایتی ابوبکر پانصد حدیث از رسول الله (ص) نوشته بود، ولی آنها را آتش زد. عمر هم در آغاز تصمیم داشت حدیث رسول الله (ص) را بنویسد، ولی از این کار منصرف شد. اما در همه منابع حدیثی معتبر اهل سنت هم چون صحیح بخاری روایت شده که علی صحیفه ای داشته که در آن پاسخ های پیامبر به پرسشهای او موجود بوده است. بسیاری از مطالب این صحیفه در کتب اهل سنت نقل شده است. در روایات اهل بیت نیز از کتاب علی که جامعه نامیده می شده و در آن همه حلالها و حرامها نوشته بوده، سخن گفته شده است. [۱۷] این کتاب علاوه بر مطالبی بود که علی در سینه داشت. بنابراین، طریق اهل بیت راه مطمئنی به سنت رسول الله (ص) است و راه صحابه طریقی غیر مطمئن به شمار

شیعه دلیل عقلی را قبول ندارد

اشاعره و اهل حدیث عقل را حجت نمی دانند و حسن و قبح عقلی، یعنی حکم یقینی عقل، را نمی پذیرد، ولی در مواردی، حکم ظنی عقلی است که به تصریح قرآن «و ما لهم به من علم إن يتبعون إلا الظن وإن الظن لا یغنی من الحق شیئاً» (نجم: ۲۸)، حکم عقل ظنی را حجت می شمارند. عجیب این سخن است که ذهبی می گوید شیعه دلیلی عقلی را قبول ندارد؛ چون دلیل عقلی را شامل قیاس استحسان و مصالح مرسله نمی داند! وی این مطالب را گونه ای بیان می کند که گویی این امور عقلی و از اصول مسلم اسلامی است و شیعه چون این امور را قبول ندارد، مرتکب جرمی شده است، در حالی که برخی از مذاهب اهل سنت هم استحسان و مصالح مرسله و حتی قیاس را نپذیرفته اند.

استعمال لفظ الله برای امامان

به عقیده ذهبی، شیعه اقرار به امامت امامان و التزام به محبت و موالات آنان و بغض مخالفشان را جز ایمان می داند و هر آیه مدح در قرآن را در باره امامان خود و هر آیه مذمت را در باره دشمنان آن می شمارد و اعجب من ذالک انهم جعلوا لفظ الجلاله والاله والرب مراداً به الامام وكذاالضمایر الراجعه اليه سبحانه وتألوه ما اضاف الى الله الى نفسه من الاطاعه والرضاوالعنى والفقر مثلا- بما يتعلق بالامام كاطاعته ورضاه وغانه وقره الخ وיעدون ذلک من قبیل المجاز الشایع المعروف. [۱۹]. ذهبی این مطالب را به شیعه نسبت می دهد، ولی مدرکی برای این اتهام بزرگ معرفی نمی کند، اگر چنین چیزی در تفاسیر شیعه وجود می داشت حتماً ذهبی در نقل و معرفی آن کوتاهی نمی کرد. به راستی چرا چنین مطالبی در این کتاب

راه یافته و هدف ذهبی از این مطالب چه بوده است؟

ابن قتیبه و شیعه

بعد از اینکه ذهبی سخنان خود را درباره شیعه به پایان می‌رساند، سخنان ابن قتیبه را در این باره شیعه می‌آورد: والعجب من هذا المتعزله تفسیر الروافض، للقرآن و یدعونه علی باطنه بما وقع الهم من الجفر.. وهم اکثر اهل البدع اقتراً و نحلاً منهم قوم یقال لهم البیانیه ینسبون الی رجل یقال له بیان قال له مالی اشاره الله تعالی «هذا بیان للناس وهدی وموعظه للمتقین» وهم اول من قال بخلق القرآن و منهم الخنافون و الشداخون و منهم الغرابیه وهم الذین ذکروا ان علیاً اشبه بالنبی من غراب بالغراب فتغلظ الجبریل علیہ السلام حیث هبت الی علی فشبّه به. [۲۰]. ابن قتیبه در ادامه سخنانش به اینجا می‌رسد که در هیچ طایفه‌ای مدعی نبوت پیدا نشده است، مگر در این طایفه، که عبدالله بن سبا مدعی نبوت شد و در هیچ طایفه‌ای مدعی ربوبیت پیدا نشد مگر در این طایفه مختار ثقفی خود را خدا می‌خواند. [۲۱]. اینکه روافض باطن قرآن را از جفر به دست می‌آورند سخنی است که از جهل ابن قتیبه حکایت می‌کند؛ چون جفر محفظه‌ای از پوست بوده که در آن کتاب علی و مصحف فاطمه نگهداری می‌شده است، نه اینکه حاوی باطن قرآن بوده باشد، کتابهای روایی و تفسیری شیعه موجود است می‌توان در آنها جستجو کرد که آیا چیزی به عنوان باطن قرآن و به نقل از جفر وجود دارد. این جانب تمام نرم افزارهای کتب حدیثی و تفسیری شیعه را جستجو کردم، حتی یک مورد ندیدم که مطلبی به جفر استناد داده شده باشد نه در

کتب حدیثی و نه در کتب تفسیری و نه در کتب تاریخی و یا کلامی و یا فقهی. اما به بیانیه و غرایبه دو طایفه از غلات بوده اند و از سخنانشان هم پیداست که نه به اسلام باور داشته اند و نه به شیعه. البته اثبات اینکه این سخنان را واقعاً کسانی گفته است بغیر از ابن قتیه خود بسیار مشکل است. در میان اهل سنت هم چنین کسانی پیدا شده اند با یزید بسطامی که می گفت: لیس فی جنبی الا الله و غلام محمد قادیانی پیشوری فرقه قادیانه در عصر جدید در پاکستان که تا چندین پیامبر داشته اند و حالا هم پیامبر دارند. آیا این باعث سرزنش اهل سنت می شود؟! اما این که شیعه اولین کسانی بودند که قائل به مخلوق بودن قرآن شدند، سخنی است که کذب آن بر هر مطلع از تاریخ روشن است، امامان اهل بیت و کل شیعه کمتر در گیر این نزاع بی حاصل شدند و این نزاع بین معتزله و محدثین بود. [۲۲] معنا و مفهوم «خافون» و «شداقون» را نیز خود ابن قتیه می داند و بس. و اما این نکته نیز که عبدالله بن سبا مدعی نبوت و مختار مدعی ربوبیت شده باشد، خود از دروغهایی است که فقط امثال ابن قتیه می توانند بسازند اصل وجود عبدالله بن سبا افسانه بوده است چه رسید به اینکه او مدعی نبوت شود. اینکه مختار خود را خدا خوانده باشد نیز فقط در سخنان ابن قتیه آمده، کتابهای تاریخی از چنین چیزی سخن نگفته اند. آری، چون مختار در مقابل سپاه یزید از کعبه دفاع کرد و انتقام ریحانه رسول الله (ص) را از قاتلان او گرفت مورد

خشم و غضب عثمانیهایی همچون ابن قتیبہ واقع شده است. اما تعجب از ذہبی است کہ چنین سخنان بی پایه ای را در این کتاب نقل کرده است وی از ابن قتیبہ نقل می کند کہ شیعیان این آیات را این گونه تفسیر می کنند: مقصود از بقرہ در آی «وإذ قال موسى لقومه إن الله يأمركم أن تذبحوا بقره...» (بقرہ: ۶۷) عایشہ است و مقصود از بعض در آیه «فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى...» (بقرہ: ۷۳) طلحہ و زبیرند، و مقصود از خمر و میسر در آیه «يا أيها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون» (مائده: ۹۰) ابوبکر و عمرند، و مقصود از جبت و طاغوت در «ألم تر إلى الذين أوتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت ويقولون للذين كفروا هؤلاء أهدى من الذين آمنوا سبيلا» (نساء: ۵۱) معاویہ و عمر و عاص اند. ذہبی این سخن را از تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبہ نقل می کند. اما تفاسیر شیعه در دسترس است و در این تفاسیر چنین مطالبی موجود نیست. با بررسی این آیات در تمام نرم افزارهای تفسیری و حدیثی شیعه نہ این مطالب و نہ شاید این را نیافتیم. معلوم نیست ابن قتیبہ این مطالب را از کجا گرفته است. سخن ابن قتیبہ کہ سخت معاند شیعه است، پذیرفته نیست. در کجا سخن دشمن درباره دشمن پذیرفته می شود البتہ در مورد جبت و طاغوت در برخی کتب روایی و یکی دو تفسیر روایاتی وجود دارد کہ منظور از فلان و فلان بدون نام بردن از شخصی یاد کرده است. [۲۳] در این موارد نیز بہ نفرین حضرت علی (ع) بہ دو صنم قریش: «اللهم العن صنمى القریش» استناد شده، لکن ہمین ہم مورد پذیرش

مفسران شیعه نیست. تبیان شیخ طوسی که از کتب تفسیر قدیمی و معتبر شیعه است، پنج قول در معنای این دو واژه نقل کرده، ولی اصلاً از اینکه مقصود از آن معاویه و عمرو عاص باشد سخنی نگفته است. [۲۴] همچنین مجمع البیان و اکثر تفاسیر شیعی هم این سخن را نگفته اند. بنابراین، انتساب این سخن نیز به شیعه صحیح نیست.

شیعه و معتزله

ذهبی اصرار عجیبی دارد که شیعه را تحت تأثیر معتزله بدانند. وی در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) را متأثر از معتزله می‌پندارد، زیرا در آن چون ختم به معنای ظاهری معنا نشده است نجد ان المؤلف لایرتضی نسبة الختم الی الله علی ظاهره و تراه یتناول هذا الختم بما یتعلق رأی المعتزله. همچنین امالی سیدمرتضی را با اینکه کتاب حدیثی است، جزء تفاسیر معتزله می‌آورد، زیرا در آن از چند مسئله تفسیری که معتزله و شیعه در آنها هم عقیده اند بیان شده است. ذهبی درباره شریف مرتضی می‌گوید: هذا و انا لانکاد نجد اثرا ظاهرا للتشیع فیما یراه الشریف المرتضی من الایات فی امالیه رغم انه من شیوخ الشیعه و علمائهم. [۲۵]. وی می‌گوید سیدمرتضی جز تلاش برای اثبات اصول معتزله از کلام علی کاری نکرده است و این به نظر مصنف دلیل تشیع او نیست. در عین حال، متنی از شریف نقل می‌کند که در آن روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است. هیچ معتزلی به روایت امام رضا به عنوان یک روایت استناد نمی‌کند. آیا این اثر تشیع سیدمرتضی نیست؟ ظاهراً ذهبی یا اطلاع نداشته و یا نخواست به یاد بیاورد که بین سیدمرتضی و قاضی عبدالجبار درباره مطاعن عمر مناظره مکتوب مهمی وجود دارد

که ابن ابی الحدید گفتار طرفین را نقل و سخنان سیدمرتضی را نقد کرده است. آیا این دلیل تشیع سیدمرتضی نیست؟

قرآن هفده هزار آیه داشت

ذهبی به شیعه نسبت می دهد که قرآن هفده هزار آیه داشت و اکنون تنها شش هزار آیه دارد. [۲۶] روایتی که در کافی در این باره آمده، چند ایراد دارد. اولاً: این روایت مرسل است و هیچ کس از علمای شیعه تمام احادیث کافی را صحیح نمی داند. ثانیاً: این روایت مخالف قرآن است که «إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون» (حجر: ۹). احادیثی صحیح از امامان ما رسیده است که خبر مخالف قرآن باطل است و از امامان صادر نشده است. همه فقهای شیعه نیز در اصول فقه بر حجت نبودن خبر واحد به این حدیث تمسک کرده اند. [۲۷] ثالثاً این روایت مخالف سنت قطعی امامان است که قرآن را همین قرآن موجود دانسته اند. رابعاً: این روایت متروک علمای شیعه است و هیچ یک از علما و فقهای شیعه به این حدیث استناد نکرده اند، بلکه بر تحریف نشدن قرآن تأکید ورزیده اند. شیخ مفید [۲۸] شیخ صدوق در اعتقادات [۲۹] و علامه امینی در الغدیر [۳۰] شیخ طوسی [۳۱] و طبرسی [۳۲] و همه علمای شیعه در عصر حاضر تحریف قرآن را رد کرده اند. [۳۳] اگر ملاک عقیده به تحریف قرآن وجود خبری را در کتب حدیثی بدانیم، در کتب حدیثی اهل سنت هم روایاتی از این دست فراوان است. سیوطی در الدرالمشوراز ابن مردویه از عمر بن الخطاب نقل می کند که: قرآن یک میلیون و بیست و پنج هزار حرف بود: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: القرآن ألف حرف وسبعة وعشرون ألف حرف، فمن

قرأه صابرا محتسبا فله بكل حرف زوجه من الحور العين. قال بعض العلماء هذا العدد باعتبار ما كان قرآنا ونسخ رسمه، وإلا فالموجود الآن لا يبلغ هذه العده). [۳۴]. اما قرآن موجود حدود سیصد هزار حرف است، اگر این حدیث صحیح باشد، قرآن باید هفتصد هزار حرف یعنی بیش از دو سوم خود را از دست داده باشد. همچنین حدیثی از ابوموسی اشعری نقل شده است که ما سوره ای را می خواندیم که در اندازه و شدت مثل برائت بود و من آن را فراموش کرده ام و سوره ای می خواندیم که مثل مسبحات بود، ولی من از آن جز یک آیه به یاد ندارم. [۳۵] در کتب حدیثی اهل سنت نیز نقل شده است که عمر می گفت سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده است بنابراین نزدیک دویست آیه از آن حذف شده است. من مسند عمر رضی الله عنه، عن حدیفه قال قال لی عمر بن الخطاب: کم تعدون سوره الأحزاب؟ قلت ثنتین أو ثلاثاً وسبعین، قال: إن کانت لتقارب سوره البقره، وإن کان فیها لآیه الرجم. أحمد حنبل [۳۶] و حاکم در هر دو مورد تصریح می کنند که (هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه) [۳۷] مثل این احادیث در کتب اهل سنت بسیار است، ولی وجود این اخبار دلیل به عقیده اهل سنت بر تحریف قرآن نیست. اگر در بین روایات شیعه هم چنین خبری باشد دلیل این نیست که شیعه به تحریف معتقد است. هیچ یک از علمای شیعه نگفته است که همه روایات کافی صحیح است بنابراین صرف، اینکه روایتی در کتاب کافی باشد، دلیل این نیست که این روایت عقیده شیعه است.

ذهبی درباره اتهام تحریف قرآن سخنان متضادی نقل کرده است. در آغاز جلد دوم، وقتی دیدگاه شیعه را درباره قرآن بررسی می‌کند، این اعتقاد را به شیعیان نسبت می‌دهد که قرآن هفده هزار آیه داشت و اکنون شش هزار و اندی آیه دارد. باز در همین فصل در بحث «مخلصهم من تناقص اقوالهم فی التفسیر» به شیعه نسبت می‌دهد که برای فرار از پاسخ به می‌گویند قرآن تحریف شده است. این در حالی است که خود ذهبی در بررسی تفسیر مجمع البیان متن سخن طبرسی را نقل کرده است. طبرسی تصریح می‌کند که هیچ کس از مسلمانان مدعی تحریف به زیاده در قرآن نشده است، اما برخی از اصحاب ما و حشویه از اهل سنت، قائل به این تحریف به نقصان شده اند ولی مشهور بین شیعه این است که چیزی از قرآن کم نشده است. [۳۸] وقتی ذهبی در ص ۱۱۸ جلد دوم درباره تفسیر فیض بحث می‌کند، این سخن وی را می‌آورد که آنچه از قرآن کم شده است مخل به مقصود نیست؛ چون یا از قبیل حذف نام علی و منافقان است و یا محذوف تفسیر بوده است نه متن قرآن. ذهبی خود تصریح می‌کند که فیض سخن تعدادی از عالمان شیعه را نقل کرده است که برخی تحریف را می‌پذیرند و برخی رد می‌کنند و هر کدام دلیل خود را دارند. این سخن حداقل حاکی از این است که همه شیعه قائل به تحریف قرآن نیست و آنان نیز که به تحریف متمایل شده اند، در اعتبار این قرآن فعلی تردیدی ندارند. بنابراین چنین سخنی، که شیعه قائل به تحریف قرآن است، حداقل به طور

مطلق صحیح نیست، زیرا بعضی از شیعه چنین سخنی گفته اند و در روایات اهل سنت هم چنین چیزی وجود دارد. [۳۹].

شیعه و ارباب دینی

ذهبی می گوید: شیعه همانند کلیسا در قرون وسطی رفتار می کنند: کانهم یعتقدون ان مثل هذ الرابط لایکفی فی حمل الناسی علی ان یذهب مذهبهم هذا فحاولوا ان یحملوهم علیه من ناحیت العقیدها الارهاب الدینی الذی یشبه الرهاب الكنسی العامه فی العصور المظلمه [۴۰]. این از سخنانی است که باید به آن خندید. تاریخ تشیع برای همه روشن است بسیاری از شیعیان در جاهای دیگر، در حلب، عثمانی، لبنان، افغانستان، هند و ماورا النهر، مصر و در غرب آفریقا شکنجه و قتل شده اند ولی معلوم نیست در کجا همانند ارباب کلیسا در قرون وسطا رفتار کرده اند.

شیعه و قرآن بنظر ذهبی

ذهبی می گوید: مذاهب اصولی و فقهی مفسران شیعه در تفسیرشان تأثیر می گزارد و آنان با تعصب از عقاید خود دفاع می کنند: یمیلون القرآن نحو عقایدهم و بؤلونه حیث اهوائهم ومذاهبهم و هولاء لیس لهم فی تفسیر المذهبی مستند صحیح یستند الیه ولا- دلیل مسلم یعتمدون علیه وانما هی اوهام نشأت عن سلطان العقیده الزائفه والخرافات صدرت عن قلوب عیش فیها الباطل وافرغ، فکان ماکان من خرافات وترهات. [۴۱]. حقیقت این است که اشعریها بیش از دیگران در دفاع عقاید از خود تعصب می ورزند و همین مواردی که ذهبی در این کتاب ذکر کرده است، خود شاهد این مدعاست. البته دفاع از عقیده ویا استدلال بر آن بنفسه مذموم نیست. آنچه مذموم است این است که عقاید و باورهای خود را عین حق بدانیم. ذهبی نیز در این قسمت با اینکه دیگران را بسیار متهم کرده، خود سرآمد است. وی حتی مخالفت شیعه با مسائل بسیار کم اهمیتی چون مسح بر خفین و عدم جواز ازدواج با زن

اهل کتاب را سند مخالفت شیعه با سنت صحیح معرفی کرده است!

منابع تفسیر شیعه

ذهبی منابع تفسیر را در نزد شیعه این گونه معرفی می کند: ۱ قرآنی که گردآوری و تأویل علی بود؛ ۲ املائی امیرالمؤمنین که شصت نوع از علوم قرآن در آن بود؛ ۳ جامعه، کتابی که طول آن هفتاد ذرع بوده است؛ ۴ جفر؛ ۵ مصحف فاطمه. و هذ ه هی اهم الاشیاء التی یستند الیها الامامیه الاثنی عشریه فی تفسیرهم لکتاب الله و هی کلها اوهام و باطیل لاثبوت لها الا فی عقول الشیعه. [۴۲]. این سخن به هیچ وجه صحیح نیست هم تفاسیری شیعه مثل مجمع و تبیان صافی و کنزالدقایق از شعر عربی و روایات اهل سنت و تفاسیر صحابه و تابعین به همراه روایات اهل بیت فراوان بهره گرفته اند و هیچ تفسیری مستقیماً از این منابع که ذهبی بر شمرده استفاده نکرده است. در بررسی نرم افزارهای تفاسیر شیعه معلوم شد فقط به تعداد انگشتان دست از کتاب علی و مصحف فاطمه مطلب نقل شده، اما از جفر چیزی نقل نشده است. تفاسیر شیعه در دسترس است و ذهبی خود آنها را دیده است. آری، در روایات شیعه و اهل سنت آمده است که این نوشته ها در صدر اسلام در اختیار امامان اهل بیت بوده و امامان از آنها بهره برده است. اما درباره این که منابع تفسیر شیعه این نگاهشته ها باشد و مفسران به آنها استناد کرده باشد، دلیلی وجود ندارد. البته اصل وجود این کتاب در وایاتی آمده است. اما آیا واقعاً این نکته مشکلی به وجود می آورد؟ شواهد زیادی وجود دارد که چنین مجموعه هایی وجود داشته اند. اما ذهبی به خود زحمت نداده

است که در این مورد به کتب روایی و کتاب شناسی شیعه مراجعه کند و گرنه دچار چنین اشتباهی نمی شد جامعه کتابی به املائی رسول(ص) و خط علی(ع) است، نه این که جامعه چیزی باشد و املائی رسول الله(ص) چیزی دیگر، دو کتاب نیست یک کتاب جامعه همان کتاب امیر المؤمنین است، جفر نیز کتابی نبوده، بلکه محفظه ای از پوست بوده که کتاب علی و مصحف فاطمه در آن نگهداری می شده است. در بعضی روایات دو جفر وجود دارد: جفر احمر که محفظه سلاح رسول الله(ص) بوده و جفر ابیض که محفظه نوشته بوده است. وأما الجفر الاحمر فوعاء فيه سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله ولن يظهر حتى يقوم قائمنا أهل البيت، وأما الجفر الابيض فوعاء فمه توراه موسى وإنجيل عيسى وزبور داود وكتب الله الاولى، وأما مصحف فاطمه عليها السلام ففيه ما يكون من حادث وأسماء كل من يملك إلى أن تقوم الساعة، وأما الجامعه فهي كتاب طولہ سبعون ذراعاً، املاء رسول الله صلى الله عليه وآله من فلق فيه وخط على بن أبي طالب عليه السلام بيده، فيه والله جميع ما يحتاج الناس إليه إلى يوم القيامة، حتى ان فيه أرش الخدش والجلده ونصف الجلده. [۴۳]. وأهوى بيده إلى صدره: إن عندنا سلاح رسول الله(صلى الله عليه وآله) وسيفه ودرعه وعندنا والله مصحف فاطمه ما فيه آيه من كتاب الله وإنه لاملاء رسول الله(صلى الله عليه وآله) وخطه على(عليه السلام) بيده، والجفر وما يدرون ما هو؟ مسك شاه أو مسك بعير. [۴۴]. وأما قوله: في الجفر، فانما هو جلد ثور مذبوح كالجراب فيه كتب وعلم ما يحتاج الناس إليه إلى

يوم القيامة من حلال و حرام إمام رسول الله (صلى الله عليه وآله) وخط علي (عليه السلام) بيده، وفيه مصحف فاطمه (عليها السلام) ما فيه آية من القرآن، وإن عندى خاتم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ودرعه. [٤٥]. در آن زمان محفظه هايي از پوست حيوانات مرسوم بوده و كاملاً معقول و منطقي است. و هيچ استبعادى هم ندارد. سخنانى كه ذهبى از ابن خلدون و ابن قتيبه نقل کرده كاملاً بي پایه است ذهبى مى گويد يكي از منابع تفسير در نزد اماميه جفر است، اما اين ناشى از جهل و عناد اوست و گرنه خود او حدود سيزده تفسير شيعى را بررسى کرده و در هيچ موردى استناد به جفر نيافته است. ذهبى درباره جفر نظر اعيان الشيعه و نظر ابن خلدون را نقل مى كند ولى هر دو را نمى پذيرد، بلكه نظر ابن قتيبه را مى پذيرد و چون به شعري منسوب به هارون بن سعد عجلي كه در آن سخت به شيعه حمله شده است، همه آن را نقل مى كند [٤٦]. اما مصحف فاطمه، بر طبق آنچه در روايات اهل بيت آمده، كتابى بوده كه اخبار غيبى در آن وجود داشته و از آيات قرآن و يا تفسير قرآن در آن مطلبى نبوده است: عن أبى عبد الله (عليه السلام) قال: مصحف فاطمه (عليها السلام) ما فيه شئ من كتاب الله وإنما هو شئ القى عليها بعد موت أبيها صلوات الله عليها. [٤٧]. عن الوليد بن صبيح قال: قال لى أبو عبد الله (عليه السلام): يا وليد إنى نظرت فى مصحف فاطمه عليها السلام قبيل فلم أجد لبنى فلان فيها إلا كغبار النعل. [٤٨]. ومن الكتب: «مصحف فاطمه»، وهو كتاب أملاه جبرئيل بعد وفاه رسول الله (ص)،

وكتبه علي (ع)، وورد في حقه ووصفه أخبار كثيرة، فقلت: وما مصحف فاطمه؟ فقال: إن الله تبارك وتعالى لما قبض نبیه دخل علی فاطمه (من وفاته) من الحزن مالا- يعلمه إلا- الله عزوجل، فأرسل إليها ملكا يسلي عنها غمها ويحدثها، فشكت ذلك إلى أمير المؤمنين (عليه السلام)، فقال (لها) إذا أحسست بذلك فسمعت الصوت فقولي، فأعلمته، فجعل يكتب كل ما يسمع، حتى أثبت من ذلك مصحفا. قال، ثم قال: أما إنه ليس فيه (من) الحلال والحرام، ولكن فيه علم ما يكون. [٤٩]. با توجه به این روایات به خوبی معلوم می شود که در مصحف فاطمه چیزی درباره تفسیر نبوده است. اینکه ذهبی می گوید مصحف فاطمه از منابع تفسیری امامیه است، کذب محض است. در نرم افزارهای منابع حدیثی و تفسیری شیعه موردی که به مطالبی از مصحف فاطمه در تفسیر قرآن استناد شده باشد نیافتم. ذهبی هم شاهی بر اینکه به مصحف فاطمه استناد شده باشد نمی آورد. موارد بسیار محدودی در احادیث به مصحف فاطمه استناد شده که باز هم در امور غیبی است، نه در تفسیر قرآن و یا بیان احکام. درباره کتاب علی نیز روایات متعددی در صحاح اهل سنت و دیگر کتب تاریخی و حدیثی آنان آمده است اما درباره اینکه چه مطالبی در این کتاب بوده روایات مختلف اند و نوعی بیان اجمالی دارند، مطالبی از کتاب علی در همه صحاح اهل سنت نقل شده است، بخاری نیز در ابواب مختلف صحیح خود به مطالب این کتاب استناد کرده است. من در اینجا متن فتح الباری که شرح صحیح بخاری است می آورم که در این باره تحلیل خوبی دارد: ووقع للمصنف ومسلم من طریق يزيد التميمي عن علي قال ما عندنا

شئى نقرأه الا كتاب الله وهذه الصحيفه فإذا فيها المدينه حرم الحديث ولمسلم عن أبى الطفيل عن عليما خصنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بشئ لم يعم به الناس كافه الا ما فى قراب سيفى هذا واخرج صحيفه مكتوبه فيها لعن الله من ذبح لغير الله الحديث وللنسائى من طريق الأشتر وغيره عن على فإذا فيها المؤمنون تتكافأ دماؤهم يسعى بذمتهم ادناهم الحديث ولأحمد من طريق طارق بن شهاب فيها فرائض الصدقه والجمع بين هذه الأحاديث أن الصحيفه كانت واحده وكان جميع ذلك مكتوباً فيها بن فنقل كل واحد من الرواه عنه ما حفظه والله أعلم. [٥٠]. اين سخن تصريح مى کند که راويان همه مطالب اين کتاب را حفظ نکرده اند. حضرت على(ع) نیز متن اين روايات را نقل نکرده بلکه فقط موضوعات اين روايات را بيان نموده است ابن حجر در جاي ديگر فتح البارى روايتى به عنوان ما «بين الدفتين» و يا «لوحين» مى آورد: عن عبدالعزیز بن رفيع فى روايه على بن المدينى عن سفيان حدثنا عبد العزيز أخرجه أبو نعيم فى المستخرج قوله دخلت أنا وشداد بن معقل عن عبد الله بن مسعود حديثاً غير هذا قوله اترك النبي صلى الله عليه وسلم من شئ فى روايه الاسماعيلى شيئاً سوى القرآن قوله إلا ما بين الدفتين بالفاء تشبه دقه بفتح أوله وهو اللوح. [٥١]. اين حديث تصريح مى کند که اين کتاب بوده است. وى در جاي ديگر نیز مى گويد: من حديث محمد بن الحنفية أن أباه على بن أبى طالب أرسله إلى عثمان بصحيفه فيها فرائض الصدقه فان روايه طارق بن شهاب عن على فى نحو حديث الباب عند أحمد أنه كان فى صحيفته

فرائض الصدقه. [۵۲]. با جست و جویی که در کتب حدیثی و تفسیری شیعه انجام دادم، چند روایات یافتیم که ائمه مطلبی را به استناد این کتاب نقل کرده اند احکام تفسیر خوردن مال یتیم، [۵۳] نحوه حد زدن باشلاق، [۵۴] معرفی گناهان کبیره، [۵۵] ذبح حیوان [۵۶] تفسیر آیه «وما علمتم من الجوارح مکلبین قال هی الکلاب» [۵۷] تفسیر آیه «أن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین.» [۵۸] و تعدی بر روز سبت، [۵۹] مطالبی است که به استناد این کتاب نقل شده است.

حرص بر جمع بین ظاهر و باطن قرآن

ذهیمی گوید: شیعیان بسیار حریص ند که بین معنای ظاهر و باطن قرآن جمع کنند. سپس این آیه را مثال می زند: مثل الجنه التي وعد المتقون فيها أنهار من ماء غیر آسن وأنهار من لبن لم یتغیر طعمه وأنهار من خمر لذه للشاربین وأنهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات ومغفره من ربهم کمن هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع أمعاءهم (محمد: ۱۵) وی می گوید: به عقیده شیعه هم ظاهر این آیه و هم باطن آن که علوم ائمه است، مراد است. [۶۰] ذهبی مشخص نکرده که در کدام کتاب شیعه چنین چیزی آمده است. این جانب با بررسی تفاسیر شیعه، هیچ تفسیری را نیافتیم که چنین تفسیر از آیه کرده باشد. البته اصل این نیز که مفسر بکوشد بین معنای ظاهر قرآن با معنای باطن آن ربط و پیوندی بیابد هیچ ایرادی ندارد.

صرف آیات عتاب از پیامبر

ذهبی در بررسی اکثر تفاسیر شیعه، در موارد متعددی بر صرف آیات عتاب از ظاهر آنها خرده گرفته است. مثلاً در «عبس و تولى آن جائه الاعمی» مفسران شیعه این خطاب متوجه پیامبر نمی دانند ذهبی این کار را صرف آیات عتاب از ظاهر آنها می داند [۶۱] همچنین شیعه معتقد است آیات «ولولا أن ثبتناک لقد کدت ترکن إلیهم شیئاً قليلاً»، «إذاً لأذقناک ضعف الحیاة وضعف الممات ثم لا تجد لک علینا نصیراً» (إسراء: ۷۴ ۷۵) عتاب به پیامبر نیست، ذهبی بسیار ناراحت است که چرا شیعه این عتاب را به پیامبر نمی داند. [۶۲].

مرجع مهم تفسیری شیعه

به نظرمی رسد ذهبی به دنبال مدرک اتهام بوده است و این از سخنان او در معرفی مرآت الانوار ومشکات الاسرار به خوبی پیداست. وقتی وی به معرفی این کتاب بسیار ناشناخته و غیر معروف بین شیعیان می رسد، چنان ذوق زده می شود که می گوید: هذ التفسیر یعد فی الحقیقه مرجعاً مهم من مراجع التفسیر عند الامامیه و اصلاً لابد من قرائته لمن یزید ان یطلع علی مدی تأثیر عقیده صاحب و من علی شاکلته فی فهمه لکتاب الله و تنزیله لنصوصه علی وفق میوله المذهبیه وهواه الشیعی. اما با این ذوق زدگی، ذهبی، خود، این تفسیر را ندیده است. لذا می گوید: ولی اصل این تفسیر را در کتابخانه های مصر نیافتیم. اگر می یافتیم بهترین مرجع برای تصویر معالم تفسیر در نزد شیعیان بود. پس از آن خود می پرسد که ما چگونه حکم نمودیم که این تفسیر از مراجعی مهم تفسیر شیعی است؟ آیا این از قبیل حکم بر جهل خود نیست؟ ذهبی می گوید اگر به این کتاب دست نیافتیم، لکن به آنچه عوض کتاب است دست یافتیم و آن مقدمه

این تفسیر است. مقدمه را در دار الکتاب مصر یافتیم که روش صاحب خود و آرای او را در فهم خود توضیح می دهد. [۶۳].
ذهبی ۲۴ صفحه را به معرفی این کتاب اختصاص داده است؛ کتابی که شاید از هزار عالم شیعی یک نفر از نام آن و نام نویسنده آن اطلاعی نداشته باشد جالب اینجاست که این کتاب از بس ناشناخته است سه نام دارد. ذهبی این تفسیر را به کازرونی نسبت داده ولی این تفسیر در تهران به نام مقدمه برهان چاپ شده است. علامه طهرانی نیز این کتاب را از ابی الحسن فتونی نباطی عاملی اصفهانی غروی می داند که پسر خواهر امیر محمد صالح خاتون آبادی، داماد علامه مجلسی، بوده است. طبق گفته علامه طهرانی در الذریعه این تفسیر، تفسیر روایی ناتمامی است که در یک نسخه تا اواسط سوره بقره و در نسخه دیگر تا آیه چهارم سوره نساء تمام می شود. آیا چنین تفسیری می تواند از مراجع مهم تفسیر شیعه باشد؟

ذهبی و وضع حدیث

ذهبی علل ضعف تفسیر مآثور یا تفسیر نقلی را سه چیزی می داند: وضع احادیث؛ اسرائیلیات؛ حذف اسناد. وی آغاز ظهور وضع را سال ۴۱ هجری می داند، اما وضع را به شیعه و خوارج نسبت می دهد: و كان مبدء ظهور الوضع في سنة احدى واربعين من الهجرة حين اختلف المسلمون سياسيا وتفرقوا الى شيعة وخوارج و جمهور و وجد من اهل البدع و الاهواء من روجوا لبدعهم و تعصبوا لاهوائهم.... و يرجع الوضع في التفسير الى اسباب متعددة منه التعصب المذهبي فان من افتراق الامه الى شيعة تطرفوا في حب علي و خوارج انصرفوا عنه و نا صبوه العدا و جمهور المسلمين وقفوا بجانب هاتين الطائفتين بدون اي يمسهم

شیء من ابتداعهم التشیع و الخروج جعل کل طایفه من هذه الطوائف تحاول بكل جهودها ان تؤید مذهبها بشیء من القرآن فنسب الشیعه الی النبی والی علی و غیره اقوالاً- کثیره فی التفسیر. [۶۴]. ویمی گوید که بعد از این سال، مسلمانان سه دسته شدند: شیعه و خوارج که برای دفاع از عقاید خود مجبور به وضع شدند و جمهور مسلمانان که به بدعت تشیع و خروج گرفتار نیامدند. اما شیعه از سال ۴۱ق تا شهادت امام حسین (ع)، یعنی سال ۶۱ق، هیچ گونه فعالیت تبلیغی نداشته است و هیچ گونه شاهی هم که دال بر وضع حدیث از طرف شیعه در این زمان باشد، موجود نیست؛ رؤسای شیعه در این عصر همه مسائی و تابعی بودند ابن عباس، حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی، سلیمان بن صرد، جابر بن عبدالله انصاری، همه اصحاب پیامبر بودند و یا هم چون سعید بن جبیر از تابعان به شمار می آمدند. در کتب حدیثی اهل سنت، روایات زیادی درباره فضایل عثمان و معاویه و مساوی علی وجود دارد که به دستور معاویه وضع شده است. ذهبی در این قسمت قطعاً تحت تأثیر عقیده مذهبی نه از روی تحقیق چنین سخنی گفته است. این سخن ذهبی که بعد از سال چهل وضع حدیث شروع شد تا حدودی صحیح است، ولی اینکه وضع حدیث را به شیعه نسبت می دهد صحیح نیست. تا قبل از قتل عثمان نه زمینه ای برای وضع حدیث میسر بود و نه نیاز به این کار وجود داشت، اما بعد از قتل عثمان دو گروه در برابر هم قرار گرفتند، انصار یعنی مردم مدینه و بیشتر صحابه پیامبر با علی بیعت کردند؛

سران قریش همچون زبیر، طلحه، عایشه؛ مروان و والیان عثمان نیز به همراه تعدادی از مردم بصره پرچم مخالفت با علی را برداشتند و جنگ جمل را به راه انداختند. بعد از شکست این عده باقی مانده طرفداران آنان در کنار معاویه جمع شدند و جنگ صفین را به راه انداختند. در اینکه علی قاتل عثمان نبود کسی تردید ندارد. همچنین همه اتفاق دارند در این که عایشه و طلحه مردم را به شورش و کشتن عثمان تشویق کردند. عایشه از خلافت علی ناراضی بود و زبیر و طلحه و معاویه خواهان خلافت بودند همه اهل سنت قبول دارند که کار عایشه و زبیر و طلحه و معاویه در جنگیدن با علی خطا بوده است، لکن چنین توجیه می کنند که آنان اجتهاد کردند و در اجتهادشان خطا نمودند لذا گناهکار نیستند. شیعه با وجود بیعت صحابه با او و همراهی آنان با علی در جنگ جمل و صفین دلیلی برای جعل حدیث نداشت؛ اما طرفداران عایشه و زبیر و طلحه و معاویه برای موجه جلوه دادن شورش خود و ایجاد اختلاف بین مسلمانان به وضع حدیث نیاز داشتند. طرفداران عثمان نیز برای مظلوم نمایی و بی گناه جلوه دادن عثمان نیازمند به وضع حدیث بودند. بعد از تحکیم و بعد از شهادت حضرت علی، معاویه و طرفداران او نیز به وضع حدیث برای اثبات مشروعیت خلافت خود نیاز داشتند چون پدر و مادر معاویه از دشمنان دین خدا و پیشوای مشرکان قریش بودند و اسلامشان هم از روی اکراه بود. برای مسلمانان مشکل بود که با وجود یاران پیامبر چنین کسی به خلافت برسد. احادیثی که در کتب اهل

سنت آمده شاهد این سخن است که نخستین واضعان حدیث طرفداران معاویه بودند نه شیعیان. به نقل ابی الحدید، معاویه به سمره بن جندب صد هزار درهم داد تا روایتی بسازد که آیه «ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه وهو ألد الخصام وإذا تولى سعى في الأرض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد» درباره علی و آیه، «ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» درباره ابن ملجم نازل شده است ولی سمره، او قبول نکرد. معاویه دو بیست هزار درهم داد، اما او باز هم قبول نکرد ولی وقتی معاویه سیصد هزار درهم داد سمره پذیرفت چنین حدیثی وضع کند. در همه منابع تاریخی نقل شده است که بنی امیه از اظهار فضائل علی (ع)، منع می کردند و راوی فضایل آن حضرت را مجازات می نمودند [۶۵] به غیر از معاویه که ابوحبار و ابوهریره هم از کسانی بودند که حدیث وضع می کردند از حضرت علی روایت شده است که کعب بسیار دروغگوست [۶۶] ابوهریره را دروغگوترین مردم بر رسول الله (ص) می دانستند. [۶۷] ابن ابی الحدید درباره کسانی که حدیث وضع می کردند می گوید: أن معاویه وضع قوما من الصحابه وقوما من التابعين علی روایه أخبار قبیحه فی علی علیه السلام، تقتضی الطعن فيه والبراءه منه، وجعل لهم علی ذلك جعلاً یرغب فی مثله، فاختلقوا ما أَرْضاه، منهم أبو هریره وعمرو بن العاص والمغیره بن شعبه، ومن التابعین عروه بن الزبیر.. زعم عروه أن عائشه حدثته، قالت: كنت عند النبی صلی الله علیه وسلم إذ أقبل العباس وعلی، فقال: (یا عائشه، إن سرک أن تنظری إلى رجلین من أهل النار فانظری إلى هذین قد طلعا)، فنظرت،

فإذا العباس وعلی بن أبی طالب. وأما عمرو بن العاص، فروى عنه الحديث الذى أخرجه البخارى ومسلم فى صحيحيهما مسندا متصلا بعمرو بن العاص، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: (إن آل أبى طالب ليسوا لى بأولياء إنما لى الله وصالح المؤمنین). وأما أبو هريره، فروى عنه الحديث الذى معناه أن علیا علیه السلام خطب ابنه أبى جهل فى حياه رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأسخطه، فخطب على المنبر، وقال: لاها الله! لا تجتمع ابنه لى الله وابنہ عدو الله أبى جهل! إن فاطمه بضعه. [۶۸]. به جرئت می توان گفت که تا زمان شهادت حسین بن علی و حتى زمان وفات ابن عباس، وضع حدیث در بین شیعه وجود نداشته است. بعد از ظهور غالیان که بعد از شکست مختار بود، روایاتی توسط جریان غالیان وضع شد که به نام شیعه منتسب بودند. تا این وقت بنی امیه احادیث فراوانی وضع کرده بودند این بی انصافی است که ذهبی اصلاً از معاویه و بنی امیه و قصه گویان و احبار یهودی در زمینه وضع حدیث نامی نمی برد هم اکنون احادیثی بسیاری در کتب اهل سنت هست که ساخته بنی امیه است. از جمله این احادیث فضایل روز عاشورا و فضایل ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه است. ذهبی با اینکه شیعه را متهم می کند، ولی حدیثی نمی آورد که بتواند ثابت کند شیعه در آن هنگام حدیث وضع کرده است. ما چند نمونه از احادیثی را که در کتب اهل سنت هست و به اعتراف اهل سنت جعل شده است نقل می کنیم تا روشن شود که اهل سنت هم برای تأیید عقاید خود احادیث فراوانی وضع کرده اند.

أبي هريره روایت می کند: «تباشرت الملائكة يوم بدر، فقالوا أما ترون الصديق مع رسول الله في العريش». در روایت دیگری خطیب از ابن عباس از پیامبر نقل می کند: «هبط على جبريل عليه السلام وعليه طنفسه وهو يتخلل، فقلت له يا جبريل ما هذا؟ قال: إن الله تعالى أمر الملائكة أن تتخلل في السماء كتخلل أبي بكر في الأرض» این حدیث در حالی نقل می شود که ابن عباس هنگام وفات پیامبر دوازده سال بیش نداشت. ابویعلی از ابی هریره، نقل می کند که: «قال رسول الله: عرج بي إلى السماء فما مررت بسماء إلا وجدت فيها اسمي محمد رسول الله وأبو بكر الصديق خلفي» [۶۹] درباره عایشه هم روایاتی زیادی وضع شده است: «فضل عائشه على النساء كفضل الثريد على سائر الطعام» در حدیثی دیگر آمده است که جبریل عکس عایشه را برای رسول الله (ص) آورد و گفت: «هذه زوجتك في الدنيا والآخرة» در حدیث دیگری آمده است: «خذوا نصف دينكم عن هذه الحميراء وفي روايه خذوا شطر دينكم» درباره معاویه حدیثی جعل کرده اند: «اللهم اجعله هاديا مهديا» این حدیث در صحیح ترمذیهم آمده است در حدیث دیگری آمده است: «اللهم علمه الكتاب والحساب وقه العذاب وأدخله الجنة». این درحالی است که إسحاق ابن راهویه استاد بخاری می گوید: «إنه لم يصح في فضائل معاوية شيء» درباره شام و بیت المقدس هم فضایل بسیاری وارد شده است: «أنها أرض المحشر والمنشر وأرض الابدال... أن نزول عيسى سيكون بهذه الأرض» از کعب الاحبار روایت شده است: «أهل الشام سيف من سيوف الله ينتقم الله بهم» [۷۰] اینکه ذهبی در اینجا گفته است وضع حدیث فقط توسط اهل بدعت صورت گرفته باز هم صحیح نیست. به تصریح محققان حدیث های بسیاری توسط واعظان که به قصاص مشهور بوده

است صورت گرفته است روی مسلم فی کتابه عن یحیی بن سعید القطان قال: لم نر الصالحین فی شیء أكذب منهم فی الحدیث و فی روایه لم نر أهل الخیر فی شیء أكذب منهم فی الحدیث، یعنی أنه كما قال مسلم: یجری علی لسانهم ولا یتعمدون الكذب. و روی مسلم عن أبی الزناد قال: أدركت بالمدينه مائه كلهم مأمون، ما يؤخذ عنهم الحدیث. قال الحافظ ابن حجر وقد اغتر قوم من الجهله فوضعوا أحادیث الترغیب والترهیب وقالوا: نحن لم نكذب علیه، بل فعلنا ذلك لتأیید شریعتہ. [۷۱].

پاورقی

[۱] کتاب التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، اثر آیت الله معرفت، در حقیقت ناظر به مطالب این کتاب و نوعی پاسخ به اشتباهات آن است. کتابهایی که درباره مباحث قرآنی در این چند سال اخیر نوشته شده اند به این کتاب بسیار استناد شده است.

[۲] التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۸، دکتر محمدحسین ذهبی، التفسیر والمفسرون چاپ هفتم ۲۰۰۰.

[۳] ابن حزم گفته است: الصحابه كلهم من أهل الجنة قطعا (الإصابة، ج ۱، ص ۱۹)؛ نووی هم گفته است: الصحابه الهم عدول من لا- بس الفبته و غیرهم (التقريب). بعضی هم چون ابن حجر العسقلانی، (الإصابة، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸)؛ و ابن عبدالبر القرطبی. ادعای اجماع بر عدالت صحابه کرده اند (الإستیعاب) و قال الغزالی: الذي عليه سلف الأمة و جماهير الخلف أن عدالتهم معلومه بتعديل الله عزوجل إياهم و ثنائهم عليهم فی کتابه، فهو معتقدنا فيهم إلا أن يثبت بطريق قاطع ارتكاب واحد لفسق مع علمه به، وذلك مما لا يثبت، فلا حجه لهم إلى التعديل (مجله تراثنا، ج ۱۴ مؤسسه آل البيت ص ۱۴۰).

[۴] القول المختصر فی علامات مهدي المنتظر، ص ۱۰۹، احمد ابن الهيثمي، تحقيق الشيخ عبدالكريم العقيبي، مؤسسه المصطفى لاحياء ثرات اهل البيت،

[۵] برای اطلاع بیشتر از دید فقهای شیعه درباره تقيه ر.ک. رساله شيخ مرضی، درباره تقيه.

[۶] البخاری محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۴۹.

[۷] ورودی عبد الرزاق فی المصنف، ج ۴، ص ۴۷، عن میمون بن مهران قال دخلت علی ابن عمر أنا و شیخ اکبر منی، قال حسبت أنه قال ابن المسيب، فسألته عن الصدقه أذفعها الی الأمراء؟ فقال نعم، قلت و إن اشتروا به الفهود و البیزان (الصفور)؟! قال نعم.

[۸] المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵.

[۹] التفسیر و المسفرون، ج ۲، ص ۲۹.

[۱۰] همان، ج ۲، ص ۲۱.

[۱۱] همان، ج ۲، ص ۳۲.

[۱۲] همان، ج ۲، ص ۳۱.

[۱۳] همان.

[۱۴] التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۱۱۵ ۱۱۶.

[۱۵] بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۵، این حدیث در شواهد التنزیل حسکانی از اصیغ ابن نباته از حضرت علی (ع) هم نقل شده است.

[۱۶] فتح القدر للشوکانی، ج ۱، ص ۵۱۸.

[۱۷] الارشاد، الشیخ المفید، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۱۸] برای اطلاع از نحوه و شرایط تدوین سنت رسول الله (ص) به کتاب ارزشمند اضواء علی سنه المحمدیه و شیخ المضره ابوهریره که هر دو کتاب از شیخ محمود ابوریه مصری است مراجعه شود.

[۱۹] التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۷.

[۲۰] تأویل مختلف الحدیث، ص ۸۴ ۸۸.

[٢٢] قلت للرضا(عليه السلام): يا بن رسول الله، أخبرني عن القرآن، أخالق أو مخلوق؟ فقال: ليس بخالق ولا مخلوق، ولكنه كلام الله. عن الريان بن الصلت، قال: قلت للرضا(عليه السلام): ما تقول في القرآن؟ فقال: كلام الله، لا تتجاوزه، ولا تطلبوا الهدى في غيره فتظلوا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني، قال: كتب علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا(عليهم السلام) إلى بعض شيعته ببغداد: بسم الله الرحمن الرحيم، عصمنا الله وإياك من الفتنة، فإن يفعل فأعظم بها نعمه! وإلا يفعل فهي الهلكة، نحن نرى أن الجدل في القرآن بدعه اشترك فيها السائل والمجيب، فتعاطى السائل ما

ليس له، وتكلف المجيب ما ليس عليه، وليس الخالق إلا الله، وما سواه مخلوق، والقرآن كلام الله، لا تجعل له اسما من عندك فتكون من الضالين، جعلنا الله وإياك من الذين يخشون ربهم الامالي شيخ صدوق، ص ۶۳۹، اين سخنان در زماني گفته شده است که اوج نزاع خلق قرآن بود که منجر به ماجرای محنت شد و پیامد های بسیار ناگواری برای امت اسلامی در برداشت و افراط در عقل گرایی اساس عقل گرایی را با چالش همیشگی مواجه کرد در این زمان امام رضا(ع) شیعیان را از وارد شدن در این نزاع بی حاصل منع کرده است. از امام صادق(ع) هم روایاتی وارد شده است که قرآن نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند است.

[۲۳] مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی، ج ۲، ص ۶.

[۲۴] التبیان، الشیخ الطوسی، ج ۳، ص ۲۲۳.

[۲۵] التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۰۱.

[۲۶] همان، ج ۲، ص ۲۴.

[۲۷] اجماع الامه فإنهم مطبقون علی أن کل ما خالف الكتاب والسنة فهو باطل؛ الفصول المختاره الشیخ المفید، ص ۱۷۷، کل خبر یخالف ما ذکرته فی التوحید فهو موضوع مخترع و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو باطل وان وجد فی کتاب علمائنا فهو مدلس لاعتقادات الشیخ المفید، ص ۲۲.

[۲۸] مسار الشیعه للمفید، ج ۷، ص ۸۱.

[۲۹] کتاب الاعتقاد، ص ۶۳.

[۳۰] الغدیر، امینی، ج ۳، ص ۳۰۸.

[۳۱] التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

[۳۲] مجمع البیان للطبرسی، ج ۱، ص ۴۳؛ و المیزان للطباطبائی ج ۱۲، ص ۱۰۸.

[۳۳] برای اطلاع از نظر علماء شیعه در این باره ر. ک. قرآن پژوهی، تحریف ناپذیری قرآن، ج ۱، ص ۴۸۱، سلامه القرآن من التحریف، صیانه القرآن من التحریف.

[۳۴] الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲۲، و هیشمی فی مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۳؛ معجم أوسط و کنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۷ و ۵۴۱.

[۳۵] صحیح

مسلم، مجلد ۳، ص ۱۰۰، ان أبا موسى الأشعري بعث إلى قراء البصره وكانوا ثلاثمائة رجل فقال من جمله ما قال: وان كنا نقرأ سورة كنا نشبهها في الطول والشده ببراءه فأنسيتها غير اني حفظت (لو كان لابن آدم واديان من مال لا بتغى ودايا ثالثا ولا يملأ جوف ابن آدم الا- التراب). وكنا نقرأ سورة فأنسيتها غير اني حفظت منها (يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتكتب شهاده في أعناقكم فتسألون عنها يوم القيامه.

[۳۶] مسند، ج ۵، ص ۱۳۲.

[۳۷] مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۱۵، وج ۴، ص ۳۵۹.

[۳۸] التفسير و المفسرون، ج ۲، ص ۷۷.

[۳۹] برای آشنایی بیشتر با نظر علماء شیعه در این باره به ر.ک. به قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۴۸۱؛ مقاله تحریف ناپذیری قرآن و تدوین القرآن شیخ علی کورانی.

[۴۰] التفسير و المفسرون، ص ۲۳.

[۴۱] همان، ج ۲، ص ۱۴.

[۴۲] همان، ج ۲، ص ۱۶.

[۴۳] الارشاد الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۴۴] بحار الانوار العلامة المجلسی، ج ۲۶، ص ۴۰.

[۴۵] همان، ج ۲۶، ص ۴۲ ۴۳.

[۴۶] التفسير و المفسرون، ج ۲، ص ۱۶.

[۴۷] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۸.

[۴۸] همان.

[۴۹] مرآه الكتب، التبریزی ص ۴۱.

[۵۰] ونقل البخاری و مسلم فی صحیحیہما أحادیث کثیره بمتون مختلفه و أسانید متواتره حول صحیفه أمی المؤمنین (علیه السلام)، و ذکرنا بعض الأحكام التي استخرجت من هذه صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۸؛ کتاب العلم باب کتابه العلم، ج ۳، ص ۲۵؛ کتاب الحجاب حرماً لمدينه، ج ۴، ص ۱۲۲؛ باب ذمه المسلمین و ص ۱۲۴؛ باب من عاهدتم غدر و ص ۱۸۳؛ باب فکاک الأسیر، ج ۸، ص ۱۹۲؛ کتاب الفرائض باب إثم من تبرأ من موالیه، ج ۹، ص ۱۱۹؛ کتاب الاعتصام بالکتاب و السنهاب ما یکره من التعمق

والتنازع فى العلم، ص ١٣؛ كتاب الدياتباب العاقله و ص ١٦؛ باب لا يقتل المسلم بالكافر، صحيح مسلم، ج ٢، ص ١١٤٧؛ كتاب العتقبا (٤) باب تحريم تولى العتيق غير مواليه، ح ٣٠، ج ٣،

ص ١٥٦٧؛ كتاب الاضاحى، باب (٨) باب تحريم الذبيح لغير الله، ح ٤٥، سنن النسائي، ج ٨، ص ١٩؛ كتاب القسامهباب القود بين الأحرار والمماليك فى النفس، و ص ٢٣، باب سقوط القود من المسلم للكافر، أضواء على الصحيحين الشيخ محمد صادق النجمى، ص ٤٢.

[٥١] فتح البارى، ابن حجر، ج ١، ص ١٨٣.

[٥٢] همان، ج ٩، ص ٥٤.

[٥٣] مجمع البيان، الشيخ الطبرسى، ج ٣، ص ٢٧.

[٥٤] فقه القرآن، القطب الراوندى، ج ٢، ص ٣٦٦.

[٥٥] التفسير الصافى، الفيض الكاشانى، ج ١، ص ٤٤٥.

[٥٦] همان، ج ٢، ص ٩.

[٥٧] همان، ج ٢، ص ١١.

[٥٨] همان، ج ٢، ص ٢٢٨.

[٥٩] ج ٢، ص ٢٤٧.

[٦٠] التفسير و المفسرون، ج ٢، ص ٢٥.

[٦١] همان، ج ٢، ص ١٦٨.

[٦٢] همان.

[٦٣] همان، ج ٢، ص ١٢٤.

[٦٤] همان، ج ٢، ص ٢٣٩.

[٦٥] شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد، ج ٤، ص ٧٣.

[٦٦] همان، ج ٤، ص ٧٧.

[٦٧] همان، ج ٤، ص ٦٨.

[٦٨] همان، ج ٤، ص ٦٣.

[٦٩] أضواء على السنه المحمديه، الشيخ محمود ابوريه، ص ١٢٧.

[٧٠] همان، ص ١٢٥.

[٧١] همان، ص ١٣٨.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

